



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۲/۰۶

عبدالقیوم میرزاده

وظایف ما در وضع کنونی کشور

در این روزها عده از خبره گان، نویسندگان و تبصره نگاران پیرامون اوضاع اجتماعی - سیاسی کشور و چگونگی همسویی و یا مخالفت با حاکمیت طالبان نظریات بسا ارزشمند در پرتوفرهنگ گفتمان در وبسایت های افغانی و صفحات رسانه های اجتماعی مطرح کرده اند.

همانطوریکه هر دوره تاریخی مستلزم کاوش کارشناسانه میباشد تا زوایا و اکناف معلوم و مستور آن روشن گردد. این امر برای آگاهی مردم و سمت یابی اهداف نیرو های ملی و طن دوست بسیار ضروری و لازمی است. اما بسیار لازمی هم پنداشته میشود تا جامعه شناسان، کارشناسان امور اداره، تحلیل گران امور سیاسی - اجتماعی، نخبه گان با تجربه و منورین بدون حب و بغض، تعلقات و علاقمندی های سیاسی و اجتماعی بصورت کاملاً غیر جانبدار همه مراحل تاریخ و رویداد های تاریخی و هم این مرحله تاریخ کشور عزیز ما افغانستان و در آن میان طالبان را منحصی کتله گروهی و انفرادی و تأثیرات تصامیم و فرامین آنها رابرای امروز و فردای جامعه همچنان با دید کارشناسانه نیز مورد کاوش و تحقیق علمی قرار داده استنتاجات و اسنباطات خویش را با مردم شریک سازند. این امر راه را برای نسل های آینده غرض رهایی از قید سیطره خارجیان و تصمیم گیری های کلان ملی برای رفاهیت و آبادانی برای آینده درخشان کشور راهگشا خواهد بود و همچنان برای تضعیف بحران اعتماد در رده های مختلف جامعه ما کار ساز است.

از نظر این قلم در بیش از چهار دهه اخیر بنابر موجودیت رهبران خود فروخته و نوکر منش دروازه کشور ما بروی استخبارات خارجی تا سرحد تجاوز عریان قوای خارجی بازبودکه نه تنها همسایگان طماع بلکه بسیاری از کشورهای جهان در میان (رهبران) سیاسی و اجتماعی، گروه های سیاسی و جنگی، متخصصین امور فرهنگی و اجتماعی و خلاصه در وجب وجب موقعیت های قابل توجه کشور ما سرمایه گذاری های استخباراتی کردند. با اطمینان میتوان اذعان داشت که هیچ بخشی از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از تیررس استخبارات خارجی بدور نمانده است و کوتاه سخن طالبان همچنان در این میان نتیجه مستقیم این سرمایه گذاری های استخباراتی میباشدند.

هر گروه سیاسی و جنگی در مشوره با تمویل کنندگان مادی و ایدیالوژیک شان بمنظور حمایت مردمی و تصاحب پایگاه اجتماعی از انطریق اکمال و توسعه پرسونل نیازمند پشتوانه اجتماعی در میان مردم میباشدند. که طالبان در میان تمام احزاب، گروه های سیاسی و جنگی تا کنون در این عرصه بسیار مؤفقاته عمل کرده اند. آنها ملا و مسجد را همراه با باور های اکثریت مردم کشور در گرو گرفته و با همین وسیله به پیش میتازند. آنچه تا کنون از نظر طالبان بدور مانده خواسته ها، آزادی ها، نیازمندی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کتله محدود شهرنشین کشور میباشد، که سروصدا هایی را در

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

رسانه های افغانی و بین المللی باعث گردیده است که کشور های غربی بیشترین بر آن تمسک میورزند.

در حالیکه همین قشر شهرنشین (منهای اقلیت ملی اندیش) همراه با درس خواندگان، سخنگویان، نخبگان، رهبر نما ها، حزب داران و حزب سازان، تیکه داران سیاسی و حکومتی همه فرصت های فراوان داشتند تا با در نظر داشت باور های مردم، مردم خویش را در راه استحکام و وحدت ملی، اتحاد، اتفاق، تعاون، همکاری، اعتماد، همدلی، همبستگی، یگانگی همیاری، تساند و مشارکت ملی با درک سالم از منافع ملی فرا میخواندند، آگاه میساختند و ترغیب میکردند که متأسفانه نه تنها نکردند بلکه برعکس بر طبق نسخه های سازمان های استخبارات خارجی با همه ذرایع و وسایل که در اختیار داشتند بر علیه منافع ملی کشور قرار گرفته تمام سمبول های وحدت ملی ما را به سخره گرفتند و تخریب کردند، مردم را بنام قوم، زبان و سمت به پارچه ها تقسیم کردند و با ذرایع مختلف همه را بجان هم انداختند، از نام افغان و افغانیت که هویت با اعتبار ملی ما است شرم داشتند و در عوض حتی بدنام ترین چهره منفور تاریخ کشور را بنام قهرمان بازنویسی کردند و آوده ترین عناصر فساد پیشه، جنایت پیشه، قاچاقبران بین المللی، دزدان و خابین بوطن معلوم الحال را رهبر خطاب کردند. با وصف سیلی از کمکهای خارجی و امکانات بزرگ تکنالوژیک از تحقق پروژه های بنیادی در عرصه های تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی، صحت عامه، زراعت، آبیاری، صنعت، تجارت، فرهنگ و دولت سازی جلوگیری بعمل آوردند. سر تا پای حاکمیت و تمام رسانه های چاپی، شنیداری و تصویری در بست زیر سیطره چند تن پنجشیری، بدخشی، هزاره و ازبک قرار داده و این ها حتی تا رده های مدیریت و آمریت های اداری را قبضه کرده بودند اما بلند گویان و فرمان برداران خود فروخته شان زیر نام های سخنگو، آگاه سیاسی، آگاه نظامی، کارشناس و غیره دیدگاه ضد ملی و تجزیه طلبانه را زیر عنوان پشتون ستیزی در جامعه طوری افترا پراگنی میکردند که گویا پشتون ها از قرن ها به این طرف بر سایر باشندگان این کشور حاکمیت دارند!!! این گروه مافیایی با وقاحت تمام زیر حمایت مستقیم و تحت امر بداران خارجی شان شعار های خراسان طلبی سر داده و در این مهمه استخوان های منفور ترین فرد تاریخ کشور ما (بچه سقو) را چون رهبر تاجدار خویش همچو افتخار بزرگ بر سر شانه حمل کرده و بعد از قریب یک قرن از اعدامش دو باره مراسم تدفین برایش برپا کردند و به این ترتیب به همه مردم کشور تثبیت کردند که این دزدان و غارتگران پیروان همان ابلیس نوکر انگلیس میباشند که در برابر نهضت امانی قرار گرفته و او را از کشور مجبور به فرار کردند. این ددمنشان هر شخصیت مخالف این دیدگاه ضد ملی را بنام پشتون، طالب و یا حامی طالب تا سرحد کنار رفتن وانزوا تخریب شخصیت و ترور شخصیت میکردند. در همین گپرو دار که تمامیت ارضی کشور ما در مخاطره جدی قرار داشت و امریکا، روسیه، پاکستان، ایران و سایر کشور های طماع به این آتش افتراق و تجزیه طلبی روغن میرختند و مقدمات یک جنگ تمام عیار داخلی را ریخته بودند طالبان با یک یورش و مانور بر کشور حاکم گردیدند. همانطوریکه در بالا متذکر شدم طالبان نیز همچنان سایر گروه های سیاسی - جنگی نتیجه مستقیم سرمایه گذاری های استخباراتی میباشند، که تا قبل از حاکمیت سراسر درگرو سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI قرار داشته و تمام پلان ها و نقشه های آنان را زیر نظر مستقیم نظامیان پاکستانی بر علیه کشور ما اجرا میکردند. امادر دقایق آخر، بلااثر مانور هایی عناصر ملی اندیش که تاریخ کشور ما در آینده در قبال شان بازگویی خواهد داشت نحوه بقدرت رسیدن طالبان کاملاً در مغایرت با توافقات دوحه دور از تصور امریکاییان صورت پذیرفت و حتی مایه تعجب پاکستانی ها نیز گردید. یعنی غلامان حلقه بگوش امریکایی چون عبدالله عبدالله، شورای نظاریان، قانونی، دوستم، تورن اسمعیل، خلیلی، محقق وکرزی در آن شمولیت نیافت و آنچنانیکه امریکاییان پیشبینی کرده بودند که با حاکمیت طالبان حمام خون در کشور ما جاری گشته و جنگ داخلی اجتناب ناپذیر میگردد جامعه عمل نپوشیده و این امر خشم امریکاییان را موجب گردید. چون بطور مستقیم از تربیون بین المللی نمی توانستند با طالبان مخالفت ورزند، زیرا تا هنوز هم باور دارند که به نحوی گروه وابسته خویش را

در حاکمیت طالبان در اکثریت قرار داده و یا حاکم سازند. بناً به ذرایع مختلف دست داشته آنها را تحت فشار قرار داده اند.

حاکمیت طالبان، در شرایط حاضر حداقل تمامیت ارضی کشور ما را از خطر تجزیه نجات داده کشور و مردم ما را از شر زورگویان تنظیمی، دزدان، غاصبین، قاچاقبران و گروه های مافیایی حاکم نجات داد. بناً اکثریت مردم افغانستان هزاران مرتبه طالب متحجر دست نشانده پاکستان (که اکنون نشانه هایی از سرکشی از اوامر پاکستان و مستقل اندیشی در عملکردشان هویدا است) را بر وطن فروشان، قاچاقبران، دزدان، لندگران و زور گویان تنظیمی، غاصبین دارایی های عامه و مفسدین که در بیست سال اخیر همه هستی کشور ما را چابیدند و کشور ما را به پرتگاه نیستی سوق دادند و تجزیه کشور را محتمل گردانیدند ترجیح میدهند و هرگز به بازگشت این خائنین بوطن بنام حکومت وسیع البنیاد، دولت مشارکتی و یا هر نام دیگر تن نخواهند داد.

پس تحلیل گران، نویسندگان و خبره گان گرانقدر ما نباید از روی احساسات و تعصب در قبال مسایل اجتماعی خاصاً مسایلی که از حوادث نوجوانب متأثراند و همچنان تأثیرات ذو جوانب اجتماعی دارند حکم قطعی صادر کنند. علم اجتماع و اداره و خطوط زرین منافع ملی به صراحت بما می آموزاند که اعطای تمام آزادی های اجتماعی و سیاسی به شهروندان، تأمین زمینه ها و ظرفیت های اعطای حقوق اتباع، تأمین مطالبات، خواسته ها و نیازمندی های مردم از طریق مبارزات مدنی در شرایط ثبات سیاسی و اجتماعی و حاکمیت قانون در کشور میسر و ممکن است و حاکمیت قانون و تأمین ثبات را یک حکومت مقتدر که شعاع اقتدار آن در سراسر قلمروش بصورت مادی و معنوی محسوس باشد، وسیله شده میتواند. در شرایط حاضر افغانستان هر نوع حرکت قهر آمیز، ماجراجویانه و اقدامات مسلحانه علیه حاکمیت، کشور را بصوب بی ثباتی و جنگ داخلی رهنمون میگردد و این امر خواست دشمنان افغانستان را برآورده میسازد.

آنچه در این میان از اهمیت بسیار زیاد برخوردار است همانا آگاهی مردم ما است نه تنها مردم شهر نشین و مکتب رفته بلکه همه مردم تا باشندگان دور ترین قریه ها و روستا ها. یعنی کشور ما به یک انقلاب فرهنگی نیز نیازمند است. با همه ذرایع و وسایل باید در روشنگری و آگاهی دهی مردم پرداخت. این امر بوسیله تحلیل گران و آگاهان امور با همکاری بیدریغ نخبه گان برومند این مرز و بوم که وسیعاً در کار روشنگری مشغول اند، از مسجد، مدرسه، تکیه خانه و مکتب شروع تا پوهنتون و مراجع تحصیلات عالی و دامن خانواده میسر است. همچنان هزاران فرزند با درک و با احساس افغان از طریق صفحات رسانه های اجتماعی چون فیسبوک، تویتز، انستاگرام، تیلیگرام و سایر رسانه ها شباروزی به آگاهی دهی و اطلاع رسانی برای مردم مشغول گردیده اند. آنچه تاکنون وجود دارد برای آغاز انقلاب فرهنگی برای کشور ما مثبت است اما بسنده نیست. خبره گان، اهل قلم، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و همه درس خوانده گان مسایل حیاتی ملی را بصورت دوامدار زیر تدقیق و پژوهش قرار داده و آنرا به بحث همگانی قرار دهند. این مسایل با روش های کارشناسانه و در فضای اخوت و برادری بدون برچسپ های اهانت بار و شخصیت گشی مورد بحث قرار گیرند و نظریات مغایر منافع ملی در فضای دوستی و هموطنی با شیوه های مدنی و دلایل مستند، علمی و تجربی در فضای همیاری و همکاری بدون تشنج افزایی مورد نقد و بازنگری قرار داده شود. در تمام دیدگاه ها عناصر نفش و مشارکت مردم در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، آگاهی آنها از منافع ملی، باورهایشان به وحدت ملی و یا اعتقاد به ملت اسلامی بیشتر مورد کنکاش قرار گیرد. در اجمال ترین نگاه برچگونگی عملکرد طالبان بخوبی میابیم که اگر استخبارات خارجی در عرصه طالب و طالب سازی سرمایه گذاری کرده دقیقاً مردم و آنها اکثریت روستا نشین، معتقد به باور های امت اسلامی را که پیوسته در فعل و انفعالات سیاسی حلقه مفقود بود وسیعاً در نظر گرفته اند.

بناً اگر از طالبان ما تعامل بین المللی و رعایت نورم های حقوق بشری و آزادی انسان را مطالبه داریم. لازم است تا این مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با فشار از پاهین از جانب مردم آگاه و باورمند

به منافع ملی از راه اعتراضات سرتاسری، نافرمانی های مدنی و انواع مبارزات مسالمت آمیز اجتماعی مطرح و تأمین گردد.

از نظر این قلم همانطوریکه سیستم امارت مردود است، زیرا در تاریخ یکهزار و چهارصدساله اسلام و مسلمین در روی زمین چه در زمان حضرت پیغمبر(ص)، خلفای راشدین و چه در زمان های مابعد حاکمیت های اسلامی چنین سیستمی وجود نداشته است و طالبان بالأخره به این خطای خویش پی خواهند برد، مخالفت قهر آمیز و مسلحانه علیه طالبان، ترغیب مردم زیرعنوان آزادی خواهی و آزاد سازی از طریق مبارزات مسلحانه، زمینه سازی هر نوع فشار از بیرون به همکاری خارجی ها حتی مؤسسات (حقوق بشری) و دق الباب کردن دروازه های خارجیان و چشمداشت به معاونت خارجیان نیز مردود بوده و مخالف منافع علیای کشور ما تلقی میگردد.